
ترانه
امید
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور و یک بال اناث

"این یوم بسیار عظیم است باید باعمالی که لائق این یوم است قیام نمود"

از بیانات مقدسه حضرت بهاءالله جلت عظمته

ترانه امید

(نشریه لجنه ملی ترقی نسوان)

شماره دوم	سال چهارم	شهرالرحمة ـ شهرالکلمات	خرداد ـ تیر
(٢)	(٤)	١٠٨	١٣٣٠

فهرست مندرجات :

هـــوالله

ای بنده الهی آنچه بفرزند هوشمند مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید لهذا جواب مرقوم میشود اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند درنصوص الهیه مرقوم ومضمون بفارسی چنین است که اگر ربات حجال با بدیع جمال برایشان بگذرند ابداً نظرشان بآن سمت نیفتد مقصد این است که تنزیه وتقدیس ازاعظم خصائص اهل بهااست ورقات موقنه مطمئنه باید درکمال تنزیه و تقدیس وعفت وعصمت وستروحجاب وحیا مشهورآفاق گردند تاکل برپاکی وطهارت وکمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیراذره ٔ ازعصمت اعظم ازصد هزارسال عبادت ودریای معرفت است والبهاء علیك من عبدالبهاء ع ع

+ + + +

ابلاغیه محفل مقدس ملی شیدالله بنیانه
که چند سنه قبل صــادر
گردیـده اســت

محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانها

متمنی است متن این متحدالمآل راباطلاع افراد یاران الهی واماء رحمانی محل خویش برسانند حضرت ولی امرالله ارواحنا لالطافه الفداء دریکی ازالواح باین بیان مبارك ناطق قوله عز بیانه "اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران دراین ایام که اخلاق درآنسامان تدنی نموده وتقلید وعدم تقید ولامذهبی رواجی شدید یافته این است که جمهور بهائیان راازقبل اینعبد کرارا ومرارا در کمال تاکید وبنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی ومخالفت مبادی سامیه امریه راجع بتقدیس وتنزیه وعفت وعصمت واعتدال درامور واجتناب ازسیئات اهل غرب وعادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفاسد عظیمه درجامعه نماید وبنیه جامعه راضعیف نماید وازرونق بیندازد بهائیان باید همت درترویج واقتباس ازحسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان امتیاز بهائیان حقیقی دراین است لا غیر" انتهی

هرچند اهل بهاء درپرتو تعالیم مبارکه واخذ تربیت الهیه ومعارف وکمالات روحانیه درجمیع شئون واحوال بحبل تنزیه وتقدیس متمسك وبطرزاعتدال درامور مطرز ومزین وازسیئات اهل نفس و هوی محترز ومجتنبند ولی این محفل حسب الوظیفه ومحض مزید تذکرخاطر محترم عموم احبای الهی مخصوصا حضرات اماءالرحمن را دراین ایام که وجه عالم برلامذهبی متوجه ونفوس بشری از صراط مستقیم اعتدال منحرف باین نکته دقیقه معطوف ومتوجه میسازد که مااهل بهاء ومنتسبین به اسم اعظم حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی بکمال دقت بایستی ازمفاسد مسئولیه برسانترین دوری نمائیم ودامن خویشرا بلوث عادات غیرمرضیه ملوث و مضیر ننمائیم راباین بیان مبارك راکه ازقلم اعلی

عزیز ولی مبذول داشته همواره نصب العین خویش قرار دهیم قوله عز کبریائه :

"این یوم بسیار عظیم است باید باعمالی که لائق این یوم است قیام نمود"

مثلا خانمهای ما البته از عادات مذمومه بعضی از زنان غیر بهائی شهری که از لحاظ تقلید بنسوان مغرب و پیروی از مد بدون جوراب بیرون میآیند بکلی دور و بر کنار و بپوشیدن لباس دکلته اقدام و اعتنا نخواهند نمود و هرگاه خدای نخواسته نفوسی بواسطه عدم اطلاع از اصول و مبادی امریه بدین نکته فوق پی نبرند محافل مقدسه روحانیه ایشانرا انذار و نصیحت فرمایند هرگاه متعظ و متذکر نگردیدند و در این عمل اصرار ورزیدند از ورود بمحافل و اجتماعات امریه قطعا ممنوع خواهند بود امیدواریم در این ایام که اراده متعالیه حضرت مولی الانام بشدت تام بر تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله تعلق گرفته نوعی باعمال و اخلاق حسنه مابین ناس محشور شویم که نفس رفتار و کردار ما سبب هدایت اشخاص بشریعه الهیه و علت توجه نفوس بتعالیم مقدسه گردد • مطلب را به بیان مقدس ذیل که از قلم اعلی خطاب باهل بهاء صادر و نازل گردیده باختتام میرسانیم لیکون ختامه مسک "مرتکب نشوید اموری را که ضرش بشما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولا و فعلا"

مزید تأیید کل را از آستان مقدس سائل و آملیم •

منشی محفل / علی اکبر فروتن /

* *
*

محبت و ازدواج

بقلم: حضرت حرم روحیه خانم
ترجمه: لجنه ملی ترجمه آثار امری

ما افراد بشر موجودات منفرد خلق نشده ایم تمام دوران حیات ما متکی بر یک رشته روابط و علائقی است که با سایر افراد بشر داریم حصول کمال در عالم امکان بسبب تنهائی و بالاستقلال برای هیچ فردی از افراد میسر و ممکن نیست • ما چون طبیعة مانند زنبور عسل و مورچه و حیوانات نظیر آن اجتماعی خلق شده ایم برای هیچیک از ما ممکن نیست صفات و اخلاق ذاتی خود را مانند یک واحد مجزائی پرورش و تکمیل نمائیم • کشیش و صوفی و یا مرتاض که عمر خود را بدون ابراز خستگی در طلب طریق نجات صرف میکند و یا با ترک لذات و مواهب زندگی و تحمل ریاضات و صدمات جسمی تکمیل نفس مینماید راهی غلط می پیماید • چنین فردی سعی میکند برخلاف سیر طبیعت حرکت نماید زیرا ترقی و تعالی افراد هر یک از انواع موجودات که بحال اجتماع زندگی میکنند بر اساس تعاون و تعاضد و رقابت و تشویق و تحریص و استفاده از تجربیات اقران و امثال خویش استوار است بنابراین قسمت اعظم طریقی را که باید در سبیل ترقی و تکامل شخصی به پیمائیم قهرا با زندگی کسانیکه با آنها معاشریم ارتباط دارد طرز رفتار ما با آنان و طریقه رفتار متقابل آنها نسبت بما در اخلاق خود ما موثر بوده و در اصلاح یا افساد آن مدخلیت کامل دارد

دنیا دراثر تولید وتکثیر نسل پیش میرود سلولها بالطبیعه تقسیم وزیاد میشوند ویا مجتمع شده وتولید مثل مینمایند انسان هم مانند سایر موجودات زنده تولید مثل میکند روی این اصل ارتباط اساس وحیات انسانی درعائله وخانواده یافت میشود دوستی و مودت بین افراد هرقدر شدید وزیاد باشد اساس وشالوده جامعه محسوب نمیشود بلکه اساس ومبنای واقعی همانا امر ازدواج و زناشوئی است. مرد وزن واحد اولیه محسوب ودرحول آنان اولاد ومنسوبین و آشنایان قرار دارند که تعداد آنان طبعا رو بتزاید است. بنابراین ضروری ترین اصل درحیات هرفردی از افراد توجه ومبادرت بامر ازدواج است. راست است که نفوس همواره متوجه باهمیت این موضوع بوده اند لکن امر ازدواج هرگز مانند امروز درانظار عموم تا این درجه کسب اهمیت ننموده بود امروز دنیای متمدن درتمایلات جنسی وافراط دراین قبیل مسائل ونشریات مربوط بروابط جنسی وسایر عوامل محرکه مستغرق میباشد وبراثر مبالغه وافراطی که دراین امور بعمل آمده مشکلاتی ایجاد شده که راه حل آنها بدست نیامده است بالعکس دایره مشکلات طوری روبتوسعه وازدیاد است که ازروی احصائیه های فعلی میتوان پیشگوئی کرد که درایالات متحده امریکا تا سال ١٩٦٥ نصف ازدواج ها بطلاق منجر خواهند شد.

بقول یکی از نویسندگان اکنون تعلیم وتربیت باهرج ومرج درمسابقه است. امر طلاق رواجی بسزا یافته وامراض مقاربتی باوجود پیدایش طرق معالجات محیر العقول پیوسته رو بازدیاد وشدت میرود. دربسیاری از ممالک عظیمه میزان موالید رو بتنزل وفساد اخلاق رو بتزاید وبدتر وبالاتر از همه اینکه روابط نامشروع وفحشاء حتی بطبقات جوانان نورس نیز سرایت نموده است. مسلم است که عیب ونقص بزرگی موجود است واین عیب و نقص درجامعه بطورکلی ودر روش افراد جامعه بطورخصوص حکمفرما است چنین معلوم میشود که ما افراد بشر برخلاف قوانین ونوامیس طبیعی سیر مینمائیم زیرا هرگاه حرکت ورفتار ما با این قوانین هم آهنگ وهم عنان بود مفاسد موجوده بجای اینکه رو به ازدیاد وشدت رود رو بنقصان میگذاشت.

ازدواجهائی را که امروزه دردنیا جاری و معمول است بطورکلی میتوان بسه قسم تقسیم نمود یک قسم که بیشتر درشرق نزدیک وشرق اقصی معمول ومتداول است عبارت از ازدواجهائی است که نه فقط بعنوان فریضه اجتماعی نسبت بجامعه باید انجام شود بلکه یک امر تقریبا اجباری و خانوادگی است که اجرای آن درمرحله اولی بسته بتصمیم والدین است. نوع دوم سبکی است که کم وبیش جنبه اروپائی دارد وآن عبارت از ارتباطی است که بعقیده آنها اصولا برای حسن جریان امور جامعه لازم وضروری بوده وباید عقلا مورد قبول واقع وبارعایت نظر اشخاص ذینفع ترتیب وتنظیم یابد ودرمورد این ازدواج نباید عشق و علاقه زیادی انتظار داشت بلکه طالب این عشق وعلاقه میتواند آنرا درصورت احتیاج درخارج بدست بیاورد. نوع سوم ازدواج را میتوان اسلوب افراطی امریکائی نام نهاد این نوع ازدواج کاملا جنبه انفرادی وشخصی داشته وبحد افراط (ایدآلی) وعشقی میباشد وبیشتر بر مفهوم ظاهری کلمه عشق مبتنی است.

معمولا مردم چنین تصور میکنند که سعادت واقعی نه فقط از طریق ازدواج بدست می آید بلکه چنانچه این سعادت از طریق مزبور حاصل نشود ازدواج را باید لغو و شرکای دیگری در زندگی جستجو نمود و اینکار را الی غیرالنهایه ادامه داده خلاصه اینکه معتقدند چنانچه طرفین ازدواج از نقطه نظر عشق رضایت خاطر حاصل ننمایند نتیجه ومطلوب غائی ازدواج بهیچوجه تأمین نگردیده وباید از آن صرفنظر نمود .

انواع مختلفه ازدواج که فوقا تشریح گردید البته جنبه کلی و عمومی داشته وباید بهمین قسم تلقی شود . بدیهی است مستثنیاتی نیز دراین موارد درهمه جا وجود داشته ودرحقیقت میتوان گفت که هر ازدواجی فی حد ذاته جنبه خاصی دارد لکن درعین حال این نکته واضح ومسلم است که سه روش وطریقه کلی درمورد امر ازدواج موجود ومتداول است . یکی طریقه شرقی وآن این است که یکنفر شرقی انتظارات زیادی ندارد که از ازدواج خویش عشق ومحبت کامل یا ارتباط معنوی بدست آورد بلکه امر ازدواج را یک امر ضروری زندگی تشخیص داده ومعتقد است که بوسیله آن نام خوشرا باسرافرازی جاویدان نموده ووظیفه خود را در دوره حیات با تقدیم فرزندانی بجامعه ایفا نماید . شخص اروپائی هم که درباب چگونگی حصول سعادت واقعی از طریق ازدواج از جهاتی دچار ابهام واشتباه است ودراین انتخاب آزادتر است معذلک دراین قبیل مسائل خیلی معتقد برسوم و عادات بوده واحترام زیادی نسبت بزندگی خانوادگی که آنرا کانون زندگی میدانند قائل است لکن درعین حال از جستجوی کسب لذات درخارج از محیط زناشوئی روگردان نیست . اما آمریکائی با ابراز جدیت با چیز جزئی انتظار فواید کلی از امر ازدواج داشته انفرادا باین امر اقدام ووقعی بنصایح بزرگان خانواده خود ننهاده ودر امر طلاق نیز بعجله وشتاب اقدام مینماید . تصور نمیرود که چنانچه احصائیه از ازدواجهای مقرون بسعادت تهیه شود نتیجه آن حاکی از این باشد که آمریکائیها مثلا در امر ازدواج سعادتمندتر از اهالی سیام باشند .

درحقیقت این مسئله موجب حیرت است که امر ازدواج درمیان مللی که بنظر ما عقب افتاده هستند بیشتر مقرون بسعادت و خوشبختی میگردد ودلیل آن این است که ازدواج آنها بر مبنای عاقلانه تری استوار میباشد . ولی درهرحال ازدواجهائیکه بدون رعایت رشد وسلامت اخلاقی صورت میگیرد درهیچ جای دنیا مورث سعادت و خوشی نمیگردد بطورکلی یکنفر شرقی از امر زناشوئی که موجبات زیادی برای سعادت و خوشی زندگی او دربردارد انتظارات زیادی ندارد درحالیکه امریکائی چون برای هرچیز جزئی اهمیت زیادی قائل است انتظارات فراوانی از آن دارد .

شرقی ها ازدواج را وسیله برای تولید نسل میدانند درحالیکه آمریکائیها معمولا چنین تصور مینمایند که ازدواج ارتباطی است که منظور از آن تمتع جنسی است . هرقدر نفوس زودتر متوجه شوند که نظریه اول مبتنی برحقیقت وقوانین طبیعی بوده ونظریه ثانی بیش از حد لزوم برای امر جزئی وناچیز اهمیت قائل میشود بیشتر از نعمت سعادت بهره مند خواهند گردید .

شاید موضوعی مناسب تر از موارد رایج نباشد که بدان وسیله بتوان حقایق اساسی را تبیین وتشریح نمود. دنیائی که ما در آن زیست میکنیم وحواس ظاهره وقوای باطنیه معنویه که دارا هستیم مانند حس استفاده اززیبائی صوت ورنگ که درموسیقی وصنعت جلوه گرمیشود مواهب عالیه ایست که نه فقط حق تمتع ازآن را داریم بلکه میتوان گفت که چون این مواهب قسمتی ازحقی است کـــه خداوند دروقت تولد بما عطا فرموده تمتع ازآن برای ما حتمی وضروری است . هرگاه تصور نمائیم که بی اعتنائی بمواهب موفــوره طبیعت وعدم استفاده از آن دلیل بــــر تقدیس وانقطاع است واگرفکرکنیم که بابستن وبازدن بلذات زندگی طریق نجات وفلاح می پیمائیم اشتباه بزرگی را درزندگی مرتکب شده ایم حواس ظاهری وباطنی ما تماماً بمنزله ابزاری هستندکه ما راه فقط بنحوه زندگانی کاملتری هدایت میکنند بلکه وسایلی میباشندکه ما را بمعرفت زندگانی وبصیرت معنوی بیشتر آشنا میسازند . لکن حـــواس هم بایدمثل سایرعوامل هریک درجای خود بکاررفته ووظایف معینه خویشرا انجام دهند اگرشخصی دارای حس شدید ذائقه وشامه بوده وذوق زیادی برای شنیدن نغمات موسیقی داشته باشد وچشم اودرزیبائی و تناسب والوان لذت برد ودارای احساساتی شدید وعواطفی لطیف باشد ویا فکرش در رشته ادبیات وعلوم سیرنماید وازآن مستفیض ومحظوظ گردد نباید چنین نتیجه گرفت که این شخص درلذایذ لذات ومادیــات منهمک است . بالعکس این کیفیت نشان میدهد که این شخص قوی واستعدادات خداداد خودرا پرورش داده وازآنهــــا استفاده کرده است لکن همینکه آن شخص به پرخوری پردازد ویا هدف خودرا درزندگی ارضای خواهشهای نفسانی خویش اعم ازشهوانی وفکری یا غیره قرار دهد همان وقت است که ازمواهب موهوبه درخویــــش سوء استفاده نموده ومانع ازتکامل روحـــی خودنا میگردد . همان طورکه ریاضت اصولاً امری غیرطبیعی ومبنای آن غلط است بـــه همان نحوافراط درآزادی نیزخطا بوده و زیان آن نسبت بفطرت انسانی بمراتـــب زیادترا ست چراگرچه امساک وریاضت از امور مضره محسوب ولی افراط نیزازلحاظ اثرونتیجه بمراتب بدتروزیان آورتراست

(بقیه دارد)

+ + +

کلماتی ازبیانات مقدسه حضرت اعلی

ای پسران آدم کلمه طیبه واعمـــال طاهره مقدسه بسماء عزاحدیه صعود نماید جهد کنید تااعمال ازغبارریا وکــدورت نفس وهوی پاک شود وبساحت عز قبول در آید چه که عنقریب صرافان وجود درپیشگاه حضورمعبود جزتقوای خالص نپذیرند وغیر ازعمل پاک قبول ننمایند این است آفتاب حکمت ومعانی که ازافق فم مشیت ربانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین .

ای فرزند کنیزمن لازال هدایت باقوال بوده واین زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی ازهیکل انسانی ظاهر شود چه که دراقوال کل شریکند ولکن افعال پاک ومقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمائید تا بافعال ازجمیع نـــاس

ممتاز شوید کذلك نصحناکم فی لوح قدس منیر.

براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی وجنودیکه لایق این سردار است اخلاق واعمال طیبه طاهره مرضیه بوده وهست.

*   *   *   *

میس بارنی وکتاب مستطاب "مفاوضات"

(نقل از خاطرات نه ساله تألیف جناب دکتریونس خان افروخته)

میس بارنی که بعدها بواسطه ازدواج با مسیو هیپولیت دریفوس مادام دریفوس بارنی خوانده شد اشتیاق تامی برای تحصیل کمالات روحانی وکسب فیوضات معنوی داشت وحضرت عبدالبهاء اورا بلقب امة البهاء مفتخر وسرافراز فرمودند در زمان تشرف این عبد سه مرتبه برای کسب فیض مشرف شد دفعه اخیر امة الله میس روزنبرگ اهل لندن را بعنوان منشی وکاتب همراه آورد وتقریبا مدت یکسال توقف نمود ودر بحر اعظم معارف الهی غوص نمود و لئالی گرانبها بچنگ آورد ازفرط اشتیاق که برای درك حقائق ومعانی داشت زندگانی مدینه مطموره عکا وبیت محقر سجن محبوب امکان را به جمیع قصور عالیه ممالك غرب ترجیح میداد با داشتن ثروت واستطاعت و مال ومنال درعنفوان جوانی با این ترتیب زندگانی علاقه مفرطی داشت اوقات خود را درخدمت اوراق مقدسه میگذرانید وبرای تمرین زبان انگلیسی ایشان مساعدت مینمود ودر بحبوحه انقلابات عکا درحال انزوا و اعتکاف باکمال روح وریحان بجمع آوری آثار مبارك اشتغال داشت وهمواره بایك حالت

سکوت وسکون ووقارکه مخصوص زهاد وعباد است امرار حیات مینمود ودرعوالم توجه بطور قلب وسینای فؤاد شعله انوار ربانی مشاهده میکرد وحقائق ومعانی الهی کشف مینمود با این حال تفرانی که داشت منظور نظر عنایت بود وگاهی برسبیل مزاح باو میفرمودند تو باید دراین فصل گرمای تابستان درقصور وعمارات عالیه ییلاقی سویس وجبال باصفای اروپا زندگانی کنی دراین مدینه خرابه عکا باما فقرای مسجون چرا بسرمیبری خلاصه اینگونه اشارات تلطف آمیز بمیل وبخشش وبرخلوص واشتیاق میافزود درهنگام توقف یکساله خود نه تنها شخصا برحقائق ورموزامری آشنا شد بلکه وسیله انتشار فیض الهی دربین خلق گردید یك کتاب بسیار مهمی از بیانات مبارك بیادگار گذاشت واین فلسفه دیانتی متین را بلسان فارسی وانگلیسی درتحت عنوان کتاب مفاوضات عبدالبهاء تدوین نمود و ترتیب جمع آوری این کتاب ازاینقرار است:

این خانم مانند سایر دوستان غربی در سرسفره درك فیوضات مینمود وبقراریکه در فصول عدیده این کتاب ازکثرت مشاغل مبارك اشاره شد تنها وقتی که برای جواب سئوالات این خانم مقرر بود همانا در سرمیز بود آنهم فقط درهنگام ناهار یعنی ساعت یك بعد ازظهر زیرا هیکل مبارك درشبانه روزیك وعده بیشتر غذا میل نمیفرمودند ودر ایام صیام ناهار روز با فطار شام مبدل میگشت بالجمله این گفتگو برسر ناهار که نام اصلی این کتاب است هرچند خوب وسیله بود که هیکل مبارك ساعت معینی را برای صرف غذا جلوس فرموده وغذای ماکول مسلمی را تناول فرمایند ومثل سایر اوقات بی ترتیب و بساعتهای مختلف بنان وزیتون یا نان و پنیر اکتفا نفرمایند ولکن اوقاتیکه برای تفهیم

مطالب وتشریح نکات صرف میشد دیگر فرصت اکل طعام باقی نمیماند چنانکه در عوض حصول غذای جسم باعطای غذای روح می پرداختند • درهرحال خاطرمبارك ازاین زحمت بهیچوجه آزرده نبود وازاین خستگی اظهارملالت نمیفرمودند مخصوصا یکروز که ازسرسفره برخاستند مختصراظهار خستگی نموده سپس باین عبارت اظهار مسرت فرمودند بازخوب است که الحمدلله بعد ازاینهمه زحمت مطلب راخوب میفهمد ورفع خستگی میشود اگرباهمه این تفصیل مطالب راخوب درك نمیکرد من چه میکردم مقصود این است هیکل مبارك اززحمات این خانم راضی ومسروربودند • ترتیب جلوس درسرسفره بیشتراوقات چنان بود که هیکل مبارك درراس میزوبرطرف دست چپ میس بارنی وزیردست ایشان مسیس روزنبرگ سپس یکعده هشت یانه نفردیگر ازمسافرین یامجاورین حاضربودند واین عبد عموما درزیردست مبارك روبروی میس بارنی مینشستم سئوالات ایشان راازــ انگلیسی بفارسی ترجمه نموده جواب مبارك رامجددا بانگلیسی ترجمه وابلاغ میکردم و امة الله روزنبرگ سئوال وجواب هردورا به سرعت مینوشت اما باید دانست که مطلب باین سهولت وسادگی انجام نمیگرفت زیرا میس بارنی ناچاربود مطلب خودرااولا به مترجم بفهماند ومترجم عین مطلب رافهمیده یادرست نفهمیده بسمع مبارك برساند و جواب راسنجیده یانسنجیده بزبان انگلیسی امابالحن شرقی واصطلاح امری ترجمه نماید میسس روزنبرگ مسموع خودرا برشته تحریردرآورد اگرازبرای شخص سائل اقناع حاصل نمیشد تکرارمطلب لازم این تکرارموجب اطاله کلام وباعث تاخیرو تعطیل اکل طعام میگردید خوشبختانه این خانم مانندامة الله مادام دوکانااررو مذکوردرفصل ثالث این کتاب تازه تصدیق وعاری ازاصطلاحات امری نبود ونسبت به مترجم حضورغبطه وحسد نمیورزید که چرااز برکت دانائی من بفیض عظمی نائل شدی وبه اینگونه حقائق آشناگشتی لهذا هیچ اعتراض نسبت باین عبد وارد نیاورد وهمچنین کاتب حروف که ازبهائیان مشهورومعروف بود و مانند مستر فیلیپس افکارفلسفی شخصی خودرا برمطالب نمیافزود لهذا اصطلاحات امری و الفاظ شرقی رابسهولت میفهمید ومحاورات بخوبی وخوشی بانتها میرسید امامسئله اکل وشرب غالبامعطل ومعوق میماند زیرا تغذیه روح برتغذیه جسم برتری میجست طرزبیان مبارك درتشریح وتوضیح مطالب بقسمی بودکه مستمع رامفتون ومدهوش می نمود حتی گاهی اتفاق میافتادکه ایراد و اعتراض سائل راقبلاتذکرمیدادند وجواب آن راگوشزد میفمودند کمااینکه یکروزکه موضوع (دروجود شرنیست) بیانات میفرمودند یکمرتبه متبسمانه باین عبد تذکردادند حالا خواهد پرسید که پس خدا عقرب راچراخلق کرده است دقیقه طول نکشید که امة البهاء بی اختیارهمین مطلب راسئوال کرد فرمودند دیدی گفتم پس درجواب بگواین امروجودی است بلی عقرب شراست امابالنسبه بماولکن بالنسبه بخودش شرنیست بلکه این سم سلاح اوست که بااین نیش محافظه خویش نماید اما چون عنصراین سم باعنصرما مطابق نمیدهد لهذا شراست •

خلاصه آنکه اشارات ازاین قبیل بسیار شنیده میشد وباعث فرح وانبساط میگردید

گاهی نگرانی خاطر مبارک از این بود که چرا این عبد از این سفره گسترده و نعمتهای آماده کمتر استفاده میکنم پی در پی میفرمودند حالا غذا بخور بعد صحبت کن اما این عبد بقدری در بحر معانی مستغرق و از صهبای عنایت سرشار بودم که لقمه های جسمانی چندان لذتی نمیبخشید خصوصا وقتیکه با آن قیافه متبسم بشاش که یکی از آداب مهمان نوازی مبارک بود کلمه پرسپولی مزاح میفرمودند و این سفره جسمانی را به غذاء ربانی ومائده آسمانی تبدیل میفرمودند یکروز که اصرار می فرمودند که غذا بخور بعد صحبت کن وبنده هم سرگرم مطلب بودم از میس بارنی پرسیدند مترجم را بانگلیسی چه میگویند عرض کرد اینتر پریتر فرمودند گرسنه را چه میگویند عرض کرد هانگری بعد با انگشت مبارک اشاره نموده فرمودند هانگری اینترپریتر — هانگری اینترپریتر از این اشاره من خیلی کیف کردم نمیدانم کسی دیگر بجای من بود چه میکرد این لقب شاهانه برای من باقی ماند ومهری باین عنوان تهیه نمودم اما از اصطلاح دائمی مبارک که عبارت از جناب خان بود صرفنظر نمودم باری چند ماهی صحبتهای سرسفره باین ترتیب جاری بود تا اینکه اهل بیت مبارک ومنتسبین که این بیانات را — شنیدند باین نکته برخوردند که اگر میس بارنی در بحر اعظم الهی غوص ننموده بود این لئالی گرانبها در قعر این دریا تا ابد بی ثمر میماند واین جواهر حقائق و دقائق معانی مستور بود پس حالا که این لئالی مکنونه مکشوف گردیده حیف است بین الفاظ مبارک هم بزبان فارسی در اوراق وصفحات روزگار باقی وبرقرار بماند لهذا از حضور مبارک تمنی نمودند یکنفر نویسنده در محضر انور حضور یابد وحین کلمات گهربار را دانه دانه بسر چیند ودر سلك درر شاهوار درآورد الحمد لله این مسئول باجابت مقرون وجناب میرزا منیر ابن مرحوم میرزا محمد قلی باین سمت مأمور گردید وهمه روزه درجوار مبارک نشست وکلمات را برشته تحریر درآورد اما این ترتیب تحریر هم برای هیکل مبارک خالی از زحمت نبود زیرا تصحیح وتنظیم آن ها بعهده — مبارک بود وهمچنین جمع آوری بیانات گفته شده از روی ترجمه انگلیسی وتنظیم آن بسیار طولانی شد ومیس بارنی زحمت — بسیار تحمل نمود خلاصه آنکه وقتیکه دوثلث کتاب نوشته شد مسافرت اروپای این عبد پیش آمد وخدمت ترجمه بعهده صبایای مبارکه محول گردید وضمنا امة البهاء بواسطه کثرت ممارست وتمرین ومطالعه کلمات الهی در زبان فارسی تسلط یافت واین خدمت را در عالم امر بخوبی انجام داد واین یادگار فناناپذیر را از خود باقی گذاشت ۰

* * *

قسمت خانه داری — از مجلات امریکائی

ترجمه : باهره خانم زوبین

قبل از شستن لباس این دو نکته را باید درنظر داشت :

۱ — آنکه اگر لکه هائی بر روی لباس دیده میشود باید قبل از شستن تمام لباس اول آن لکه ها را ازبین برد (لکه خون فقط با آب سرد ازبین میرود)

۲ — اگر جائی از لباس پاره بود قبل از شستن آنرا دوخت تا درحین شستن پارگی آن بیشتر نشود ۰ روزیکه درنظر دارید — لباس بشوئید از شب قبل آنها را در یک ظرف بزرگ خیس کنید این کار هم زحمت شستن را

کمتر خواهد کرد وهم درمصرف صابون صرفه جوئی خواهد نمود •

شستن دستمال کار خوش آیندی نیست بهتر است یك شب قبل ازشستن آنهارا در لگن کوچکی باآب سرد خیس کنند ودسته قاشق بزرگ نمك درآن بریزید روزبعد شستن آن بمراتب برایتان آسانتر خواهد بود اگرآبیکه مصرف میکنید مواد واملاح معدنی زیاد دارد وبآسانی صابون درآن کف نمیکند کمی بوراکس بآن اضافه کنید چاره کارراخواهد کرد • قبل ازشستن البسه را چند قسمت کنید سفیدهارا یك جا پارچه های رنگی وکلفت را جداگانه والبسه پشمی و جورابها وغیره را درجای دیگر ازسفیدها شروع کنید وبعد به ترتیب بسراغ دسته های دیگر بروید • وقتی سردست ویقه بلوز سفید ویا پیراهن مردانه کثیف میشود شب قبل از شستن آنرا درآب خیس کنید بعد آنرا بیرون آورده خوب فشار دهید آنوقت کمی گرد صابون به نقاطیکه کثیف است بمالید سپس آنرا هم ببندید وبگذارید بماند روزبعد با آب گرم وصابون بآسانی لباس تمیز میشود و بدون آنکه با چنگ زدن زیاد پارچه پوسیده شود البته این کار فقط منحصر به لباسهای سفید رنگ است وهرگز برای پارچه های رنگی وکلفت این کار را نکنید • تماس پارچه رنگی با آب وصابون برای چند ساعت حتی ثابت ترین رنگها را ازبین میبرد پارچه های کلفت ورنگی را به مجرد صابون زدن و شستن آب بکشید وآویزان نمائید هرگز قبل ازاینکه لباس خصوصا اگر سفید است در مقابل آفتاب خوب خشك نشده آنرا برای اتوزدن برندارید • برای تمیزنمودن کف جورابهای سفید چند قطره آب ژاول درظرف بریزید • وقتیکه لباسها خوب خشك شد آنهاراجمع کرده هریك را جداگانه خوب نم بزنید وبهم بپیچانید بعد ازچند دقیقه برای اطوکردن حاضرخواهد بود • اگر احیانا اطوزیاد داغ بود وپارچه راکمی زرد کرد فورا آن نقطه را با آب خیس کنید ومقداری نمك روی آن بریزید وبگذارید تاخشك شود وبعد آنرا دوباره بشوئید • لباسهای تیره رنگ را باید ازپشت اطوزنید یا یك پارچه روی آن بیاندازید • بهترین وسیله برای اطو کردن بکاربردن یك تخته مستطیل شکلی است که یکطرف آن بشکل مثلث درست شده (مانند نان سنگك) اگرنتوانید میز اطورا باین شکل درست کنید وگرنه تخته‌ئی را بهمین ترتیب مهیا نموده روی آن پتوئی که دیگر مصرف ندارید بکشید ودروقت اطوکردن آنرا روی دوصندلی ویا درفاصله دومیز قرار دهید •

دروقت اطوکردن بلوز ویا پیراهن هائی که جلوی آن بسته وهمچنین دامن های پلیسه تخته را ازوسط لباس رد کنید وباین ترتیب دیگر دروقت اطوکردن دچار زحمت نخواهید شد •

+ + +

اطلاعات علمی بزبان ساده

نگارش جناب علی اکبر فروتن

هیئت تحریریه مجله "ترانه امید" باین بنده دستور داده اند که مقالاتی حاوی نکات علمی بزبان ساده بنگارد ودر معرض مطالعه خوانندگان عزیز بگذارد •

هرچند اجرای این منظور بشهادت ارباب

قلم امری بسیار صعب ومعسور است ولکـــن بقدر مقدور درامتثال این دستور سعی موفور مبذول میشود وامید وطید چنان است که مورد پسند ناظرین این اوراق واقع گردد •

مقاله اول ــ ستـــارگـــان

دانشمندان ستارگان آسمان راسه دسته تقسیم کرده اند :

۱ ــ ۱ ــ ثوابت

۲ ــ سیارات

۳ ــ ذوات الاذناب یاستارگان دنباله دار •

ثوابت خود شان نورانی هستند واز ستارگان دیگر کسب روشنائی نمیکنند و ــ مسافت بین آنها همیشه بیکقرار باقی است چون این ستارگان فقط بدور محور خـــود میچرخند وبرخلاف کره ماه وزمین گرد ستاره دیگر (مثلاخورشید) نمیگردند آنهارا ثابت وباید ارخوانده اند • اگربا چشم غیرمسلح بآسمان نگاه کنیم عده ثوابت بیش ازشش هزار نخواهد بود ولکن بکمك دوربین هـای قوی که به تلسکوپ معروفند هزارها بلکـــه ملیونها ستاره ثابت درآسمان دیده مــی شود وعدد شان بقدری زیاد است کـــه نمیتوان حد وحسابی برای آنها معین نمود

سیارات ازخود شان نورندارند واز آفتاب روشنائی میگیرند وچون نوری راکه ازخورشید گرفته اند شب برای ما محسوس میشود مــا آنهارا نورانی می بینیم همانطورکه وقتـــی آئینه درمقابل آفتاب قرارمیگیرد نورخورشیـد رابطرف مقابل خود منعکس میکند بهمین ــ طریق سیارات ازآفتاب نورگرفته بکره زمیـن می بخشند •

سیارات هم بدورخود وهم بدور آفتـــاب درگرد شند

تاکنون هشت سیاره بزرگ معـــروف همه شده اند که اسامیشان بترتیــــب مسافتشان ازآفتاب بقرار ذیل است :

۱ ــ عطارد

۲ ــ زهره

۳ ــ زمین

٤ ــ مریخ

٥ ــ مشتری

٦ ــ زحل

۷ ــ اورانوس

۸ ــ نپتون

علاوه براینها قریب دویست سیاره کوچك دیگررا نیزعلما شناخته اند •

هریك ازین هشت سیاره بازدارای سیاره هستند که بدور آنها درگردشند و آن سیارات فرعی رایبك یاراداقه گوینـــد چنانکه فی المثل مریخ دو ــ مشتـــــری چهار ــ زحل هشت ــ اورانوس چهار نپتون یك وزمین یك پیك داردکه آنراماه نامیده اند •

ستارگان دنباله دارنیزمانند سیارات ازخود شان نورندارند ومثل سیاره هـــای دیگرازآفتاب روشنائی میگیرند • چون این ستارگان دمی نورانی بدنبال خـــود دارند آنهاراذوات الاذناب یاصاحبان دم نامیده اند •

ستارگان دنباله دارخیلی ازکره مـــا دورند وبهمین جهت گاهگاهی درافـــق مانمایان میشوند •

مقاله دوم ــ مشرق ومغرب

آفتاب جسمی کروی ــ نورانی ودارای حرارت عجیبه است • هرچند کره آفتاب بنظرمامتحرك میآید وماچنان گمـــــان

میکنیم که قرص خورشید هر روز صبح از سمت مشرق طلوع و شام در طرف مغرب غروب میکند ولکن این تصور ناشی از خطای چشم ماست زیرا آنچه حرکت میکند و بدور آفتاب میچرخد زمین است همچنانکه وقتی کشتی از ساحل دور میشود کشتی نشستگان گمان می نمایند که عمارات بندر بسرعت از آنها فرار میکنند .

آفتاب در ظرف بیست و پنج روز و دوازده ساعت یکبار بدور خود میچرخد . هر طرف کره زمین که رو بآفتاب قرار گیرد آنجا روز و در طرف مقابل که پشت بآفتاب و غرق تاریکیست شب است بهمین جهت وقتی در آسیا و اروپا روز است در امریکا شب است و بالعکس وقتی امریکائیها از خواب بیدار و بکار میروند ما برای خواب و استراحت آماده میشویم وقتی آفتاب در افق ما نمایان میشود ما میگوئیم که خورشید طالع شد و آن نقطه را مشرق مینامیم و همینکه آفتاب از افق ما پنهان شد ما میگوئیم که خورشید غروب کرد و آن محل را مغرب می خوانیم و حال آنکه آفتاب نه غروب میکند و نه طلوع و نه مشرق دارد و نه مغرب چون زمین هر ۲۴ ساعت یکبار از طرف غرب به شرق بدور محور خود میچرخد ما چنان گمان میکنیم که آفتاب از مشرق طلوع و در مغرب غروب میکند

در خاتمه باید یادآور شویم که زمین از آفتاب پانزده ملیون و یکصد و نود هزار و ششصد میل فاصله دارد و نور خورشید در ظرف هشت دقیقه بزمین میرسد .

* * * *
* * *
* *
*

قسمت تربیتی — از مجلات آمریکائی

ترجمه : باهره خانم ژوبین

ما بارها در زندگی روزانه با اشخاصی بر خورد میکنیم که فاقد اعتماد بنفس و حتی ابتکار میباشند و اخلاقا اشخاصی جبون کم رو و خجالتی هستند این اشخاص ممکن است افکار عالی و نقشه های بسیار عالی در مغز خود طرح کنند ولی همیشه در موقع اجرای آن دچار شك و تردید شده و در انتظار آنند که دیگران پیش افتاده تا آنها هم به پیروی از آنها قدم گذارند .

وقتی به تربیت اولیه این دسته اشخاص که فاقد اعتماد بنفسند دقیق شویم می بینیم اغلب آنها در خانواده هائی که تعلیم و تربیت با روش سخت و اسلوب خاصی برگزار میشده یا بعرصه وجود گذاشته اند یا واضح تر بگوئیم این اشخاص افراد و کودکان خانواده هائی بوده اند که در آنجا با دستی آهنین اداره میشدند .

تا چندی پیش مردم لغت انضباط را مترادف با زور و تنبیه میدانستند و معتقد بودند که اگر کودکی آرام و مطیع است بواسطه ترسی است که از والدین خود دارد و یا در نتیجه تنبیهاتی است که درباره او مجری میدارند ولی حالا تقریبا همه می دانند که وقتی طفلی خلق و خوی آرامی دارد نه از آنجهت است که روحش شکسته شده و یا از انجام کاری هراسان است بلکه بواسطه آنست که از زندگی و محیط خود راضی و خشنود است .

اگر کودکی دروغ میگوید دزدی میکند یا همیشه فریادش به آسمان بلند است برای آنست که در زندگی چیزی کسر دارد و یا آنکه والدین کودک گمان میکنند که از هر حیث زندگی فرزندشان تأمین است معهذا همان کمبود آن چیزی که کودک بآن نیازمند است باعث تغییر اخلاق کودک گردیده است شاید دلیل بدخلقی طفل آمدن نوزادی در خانواده است یا آنکه مادر از آنجاکه زن بسیار کدبانوئی است نمیگذارد از ترس بهم زدن وکثیف کردن خانه و اطاقها از جای خود حرکت کند و یا آنقدر بکارهای خود سرگرم ومشغول است که توجهی بحال کودک خود ندارد وبگمان آنکه تنها راحت جسمی موجب آسایش کودک است از محبتها و نوازشهای خود نسبت باو دریغ میورزد وبهمین جهت کودک احساس میکند که جای او در آن خانه نیست وموجودی زائد بشمار میرود. در هر حال علت بدخلقی کودک هریک از اینها باشد بمرور در وجود او جمع شده و او را وادار برفتاری میکند که بیشتر جلب توجه مادر را نموده باشد. در این حال مادر بجای تنبیه وآرام کردن موقت طفل ریشه اصلی آنرا پیدا نموده وبامحبت ومهربانی او را وادار بترک کارهای ناشایسته اش بنماید.

البته در هر خانواده مقررات و دستورهائی برای تنبیه نمودن اطفال اجرا می شود که نباید از آن تخلف نمود ولی تا ممکن است باید طفل را بضررهای کارهای ناشایستی که میخواهد انجام دهد آشنا ساخت و او را کورکورانه مجبور باطاعت اوامر ننمود.

نکته که تذکر آن بسیار لازم است آنست که هرگز کودک را تهدید به تنبیهی که میدانید درباره او اجرا نخواهید کرد ننمائید.

چند روز قبل در خیابان میرفتم دو خانم که یکی از آنها کودک خردسالش را در درشکه گذاشته بود باهم مشغول صحبت بودند بچه تا مدتی ساکت بود وباطراف خود نگاه میکرد ولی وقتیکه صحبت بطول انجامید واو هم که سر از این گفتگوها در نمیآورد و خسته شده بود شروع ببازی کردن با یک جعبه شیرینی که در پائین پای او گذاشته شده بود نمود هرچند دقیقه یکبار مادر گفتگویش را قطع میکرد رو به کودک نموده ومیگفت اگر این دفعه دست بزنی کتک میخوری این را میگفت ودوباره مشغول صحبت میشد ولی این جمله با چنان لحنی ادا میشد که نه تنها بزرگتران بلکه خود کودک هم میفهمید که شوخی است صحبت آنها وخانم کم کم گرمتر میشد وبچه هم ناراحت تر وخسته تر میگردید وبهمین جهت با وجود تذکرات وتهدیدات پی در پی مادر بیشتر بسراغ جعبه شیرینی میرفت تا عاقبت مادر جعبه را به تندی از دست او گرفت با عصبانیت در آنرا باز کرد چند شیرینی بدست بچه داد دوتا از آن جملات ناگفتنی هم نثار او کرد و بعد رو به رفیقش نموده وگفت بخدا از دست این بچه نیم وجبی دق شدم نمیدانم چه خاکی بسرم بریزم.

این نوع تهدید بعکس بطفل جرئت وشهامتی میدهد تا کاری را که نباید بکند انجام دهد فقط بشوق آنکه ببیند مادر چه عکس العملی نشان خواهد داد وقتی در پیش طفلی مادر وانمود کند که از تربیت او عاجز است آیا فکر نمیکنید که بچه طوری رفتار خواهد کرد که حرف مادر را به ثبوت رساند؟ اگر همیشه به طفل بگوئید که بچه بی تربیت و

بداخلاق وشیطانی است مطمئن باشید که بچه همانطوریکه باو تلقین شده بداخلاق و بی تربیت خواهد بود بارها دیده شده است که یک کودک بداخلاق وقتی با یکی از دوستان ویا افراد خانواده میباشد با کمال آرامش وخوشحالی بسرمیبرد ولی به مجرد آنکه با مادر روبرو شد دوباره ناسازگاری را از سرمیگیرد هیچ فکرکرده اید که علت آنرا بدانید ؟ دلیل آن خوبی واین ناسازگاری برای آنست که شخص غریبه صفات وملکات پسندیده طفل را درنظرمیگیرد وعیب و نقص اورا ندیده اغماض مینگرد وبا ینجهت کودک ازاین رفتار خشنودی وراحتی وسرافرازی درخود احساس نموده وبا آرامش به کاروبازی خود مشغول میشود ولی وقتیکه با مادر روبروشد ومورد توبیخ وسرزنش او واقع گردید دوباره به یاد کج خلقی ها وشیطنت های خود میافتند •

کودک وقتیکه به مادر اطمینان یافت ودانست که او همیشه بقول خود وفا خواهد کرد — آرامشی درخود احساس خواهد نمود سعی کنید هرگز قولی راکه انجام آن از دستتان ساخته نیست بکودک ندهید درصورتیکه باو قولی داده اید حتی اگر طفل هم آنرا فراموش کرده حتما آنرا انجام دهید وقتیکه کودک به حرفها وقول شما اعتماد پیدا کرد کم کم هرچه بزرگتر شود درکارهای بزرگتر نسبت به شما اعتماد پیدا میکند ولی وقتیکه وعده ووعیدهای شما ازمرحله حرف تجاوز نکرد ازکجا معلوم که بچیزهای دیگر وفاکنید ویا بعبارة دیگر کودک از کجا میداند که چه وقت حرف شما را باور کند وچه موقع آنرا فقط حرف تلقی نماید •

هرگز به طفل خود هرقدر هم عصبانی هستید نگوئید اگرفلان کار را بکنی دیگر بچه من نیستی یا ترا دیگر دوست ندارم ویا آنکه از خیابان یک بچه خوب خوش اخلاق میخرم اولا شما هرگز این کار را نخواهید کرد نه ذره ای ازمحبتتان نسبت بطفل کاسته خواهد شد ونه بجای اوطفل دیگری خواهید خرید ثانیا بچه که مقصود حقیقی شما را ازاین جملات درک نکرده بااین عقیده بزرگ میشود که مهرومحبت بامختصر کارخلافی از بین میرود ووقتیکه می بیند حتی مادر یعنی نزدیکترین فرد نسبت باو اورا دیگر دوست ندارد یک حس حقارت وپستی در او بوجود میآید والبته این حس در بزرگی نتائج خوبی نخواهد داشت هرقدر تقصیر او بزرگ است وهراندازه گناه او غیرقابل بخشایش است وبا وجود آنکه شما اورا تنبیه میکنید معهذا طفل نباید احساس کند که بدینوسیله محبت شما را ازدست داده است •

هرگز برای مجازات او اورا از پزشک پاسبان وافراد دیگر نترسانید بارها دیده ام که مادران اطفال خودرا از پزشک واینکه اورا سوزن وامپول خواهد زد ترسانیده اند خودتان حال کودکی که خدای نخواسته مریض ومحتاج بمعاینه پزشک میشود درنظر بگیرید ویا ترسی که از پاسبان در وجود او ریشه دوانیده درموقعیکه بکمک او احتیاج دارد درنظرمجسم نمائید (البته درکشور ما آب حوضی خاکروبه وامثالهم شامل این دسته ترسناک ها میباشند)

بچه را درهمان حال که رفتارنامناسبی ازاو سرمیزند تادیب کنید وباو بفهمانید که برای چیست ازتنبیه بدنی تا میتوانید دوری کنید بلکه اورا با جدا کردن ویا محروم نمودن ازچیزی که بآن علاقه مند است مجازات نمائید هیچوقت فقط برای آنکه باصطلاح

حرف خود را به کرسی نشانید بچه را تنبیه نکنید و در این باره مانند یک قاضی منصف رفتار نمائید وقتیکه اشتباه او را گوشزد می نمائید لحنتان آرام باشد اگر با سر و صدا و عصبانیت بخواهید رفتار او را اصلاح نمائید او از اینکه توانسته است بر اعصاب شما مسلط شود باطنا احساس خوشحالی خواهد کرد فراموش نکنید که طفل خوشحال کودک خوش اخلاقی خواهد بود و وقتیکه طفل از محیط خود راضی و خرسند باشد زیاد تنبیه لازم ندارد .

+ + +

زن بهائی و تقوی

بقلم : جناب بهرام بصاری

اگر ما زن بهائی را تشبیه بسراج نمائیم نوری که از این سراج ساطع است تقوی است و همانطورکه معرف و کمال سراج نور است معرف و کمال زن تقوی است .

براستی تقوی و پرهیزکاری خوش عالمی است لذتهائیکه در تقوی است لذائذ ابدی است آسمانی و حقائقی که در پرهیزکاری موجود است حقائقی است ملکوتی چه که انسان بواسطه تقوی بخدای بیهمتا نزدیک میشود و بدیهی است قربیت انسان بخدای مهربان دارای لذتهای آسمانی است و در این قربیت چه شیرینیهای روحانی که بذائقه معنوی ادراک شود و چه حظهای ملکوتی که روح انسانی را محظوظ کند ولی تقوی و پرهیزکاری فرع ایمان کامل و مطالعه و مداقه در الواح مقدسه است هر چند از برای حصول تقوی اول ایمان لازم است ولی نفس تقوی انقطاع بر ایمان و عرفان بیفزاید و سبب ازدیاد روحانیت گردد نساء بهائی هرقدر بیشتر در پرهیزکاری بکوشند درگاه الهی را مقرب تر و هر چند دل را از شوائب این جهان پاکتر سازند بخداوند نزدیکتر و لذائذ روحانی را بیشتر درک نمایند . فی الحقیقه تقوی دارای ثمرات لانهایه روحانی و نتایج بیحد و شمار مادی است که هرقدر تقریر و تحریر شود باز اندک است و اکنون بذکر چند نکته درباره تقوی و پرهیزکاری میپردازیم :

اول ــ حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند قوله الاحلی :

" نیکوکاران مشمول نظر عنایتند و ــ پاکان مقرب درگاه احدیت "

و نیز میفرمایند قوله تعالی:

" اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آلایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید "

و مسلم است وقتیکه انسان تقرب بحضرت منان یابد عنایات الهیه بیش از پیش شامل حال او شود و خداوند او را در شئون روحانی و امور مادی امداد فرماید پس چنانچه حضرات اماء الرحمن در خدمات امریه و تحصیل کمالات روحانیه و علوم و فنون عالیه دارای تقوی و عفت و عصمت باشند بواسطه تقرب بدرگاه الهی البته تأیید یابند و زودتر موفق و سریع تر بپیشرفت و ترقی نایل

دوم ــ تقوی حقیقتی است بس بزرگ و الهی که آفاق عوالم حقائق و معانی را روشن نماید جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند قوله العزیز:

" لعمرالله نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش بفردوس اعلی رسد "

بنابراین اگر زن بهائی بطراز تقوی رحمانی آراسته باشد مقامش بسیار شامخ وارجمند خواهد بود زیرا بتقوی آفاق عوالم معانی را روشن میکند چه فضیلتی برتر از این ؟

سوم — تقوی : اولاً — زن بهائی را در نزد نفوس محترم وسرافراز نماید وثانیا علت پی بردن دیگران بمقام وشخصیت و بزرگواری زن بهائی میشود .

چهارم — نفسی که دارای تقوی است درواقع بطراز عملی مزین است که جمیع اعمال وافعال حسنه را قائد وسردار است حضرت بهاءالله جل ثنائه میفرمایند قوله تعالی :

" جنود منصوره دراین ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است وقائد وسردار این جنود تقوی الله بوده او است دارای کل و حاکم برکل "

لهذا نساء بهائی قبل از هرچیز باید دارای تقوی باشند چه که فی الحقیقه شایسته یک زن بهائی آراستگی بطراز آن حقیقتی است که قائد اعمال حسنه است یعنی تقوی واگر زن بهائی ازاین عطیه قدسی محروم باشد البته مفهوم واقعی زن بهائی درباره او صدق ندارد .

پنجم — تقوی وپرهیزکاری قوه اراده را قوی میکند وانسان را برخود حاکم میسازد و این واضح است که چون انسان برخود حاکم گردد میتواند بر دیگران نیز تسلط یابد پس حضرات اماءالرحمن هرقدر در تقوی وپرهیزکاری پیشرفت وترقی نمایند بر سایر نفوس تسلط بیشتری یابند واز این تسلط میتوانند جهت تنفیذ مقاصد روحانیه وترویج حقائق امریه استفاده کامل نمایند .

ششم — تقوی بنفسه خدمت بدرگاه الهی ومروج حقائق الهی است چنانچه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند قوله تعالی :

" خدمت امرالله عبارت از تنزیه وتقدیس وتجرید وتفرید است وظهور شئون رحمانی دربین ملاء انسانی "

بدیهی است هرقدر نساء بهائی بیشتر به شئون رحمانی وتقوی الهی متخلق باشند بیشتر ملکوت اسرار را خدمت گذارند وچه کمالی از برای انسان برتر از این که خادم درگاه الهی باشد .

هفتم — حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه میفرمایند قوله تعالی :

" باید بهرنحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را صاف ونیت را خالص نمود و الا اقدام بهیچ امری نتیجه وثمری نبخشد" ورقات محترمه ملاحظه میفرمایند که مطابق بیان مبارک مولای رؤف حضرت ولی امرالله اقدام بهیچ امری دارای اثر ونتیجه نخواهد بود مگر آنکه اول قلب را صاف ونیت را خالص نمائیم ودر حقیقت در شئون امری و اقدامات روحانی تقوی اصل است که اگر این اصل را فاقد باشیم از اقدام بسائر امور که فرمودند نتیجه ای حاصل نخواهد شد پس حضرات نسوان را باید که قلبی پاک وروانی تابناک داشته وبتقوی الله متمسک بوده تا از اقدامات روحانیه ومساعی خیریه آنان علی الخصوص در سبیل تعلیم وتربیت نتائج حسنه حاصل گردد .

هشتم — حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه میفرمایند قوله تعالی :

" هرنفسی که خود را بشیم وحلل تقدیس وتقوی واخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه ولو اینکه باین اسم موسوم وموصوف ومعروف "

و براستی چه سعادتی جهت انسان عالیتر ازین است که انسان بهائی حقیقی باشد این چه نعمت است و موهبت و این چه عزت است و سعادت و شبهه ای نیست که شایسته مقام زن بهائی همان تقوی و پرهیزکاری است تا بدین حقیقت آسمانی بهائی حقیقی باشد و بسعادت حقیقی فائز ٠

آری در گلستان بهائی بوستان رحمانی گلی نروید مگر آنکه تقوی جلوه نماید و آسمان امر الهی بنور مه نورانی صفا نیابد مگر آنکه جمال تقوی رخ بگشاید و باید گفت که بوستان بهائی را گل جاودانی نفس با تقوی است و آسمان الهی را ستاره ابدی انسان پرهیزکار است و سزاوار است که اماء الرحمن از این گلهای جاودانی باشند و از این ستاره های ابدی ٠ براستی تقوی چه خوشحالی است نساء بهائی را باید که نساء قافله را از این موهبت یعنی عصمت که ذره ای از آن (اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است) فیض بخشند ٠

* *
*

بهار امر حق

اثر طبع امة الله گوهر تاج خانم مراغه

بهار امر حق چون شد نمایان جهان گلزار شد از وجه رحمان
برضوان وصالش در تغنی شدندی بلبلان در صبحگاهان
همی چه چه زنان بر گلبن امر سرودی این نوا در این بهاران
دو صد مژده که شد بشگفته ایندم گل بیخار از بهر هزاران
شنیدند عندلیبان این نوا را بگلزارش شدی بلبل هزاران
بگفتی ای گل بیخار عالم بدیم از عشق تو سوزان و نالان
خود آئی معشوق دیرین ای نگارا چه خوش کردی وفا بر عهد و پیمان
رهاندی از غم هجران تو ما را بدادی درد فرقت را تو درمان
چو این نکته شنید آن نرگس حق چنین فرمود او با عندلیبان
خیال جان اگر دارید بر دل زنم زدم دو گردید ای رقیبان
نثار روح و تن را گر که خواهید بیائید و بیارید ای حبیبان
اگر وصل بها جوئید این ره وگرنه دور دور ای بی نصیبان
ز معشوق این سخن را چون شنیدند همه حاضر شدند از بهر قربان
بساط عیش را گسترده کرده فکندندی غلغله بر روی کیهان
چنان شوری در عالم گشت ظاهر که گفتندی قیامت شد بدوران
طیور حق بدادی رایگان جان شدی مات آن گروه پست نادان

ندانستی که آنان عهد بستند — بمعشوق حقیقی جهان بان
ندانستی زعشق روی آن گل — شدندی مست ومدهوش غزلخوان
ندانستی که زان خون مطهر — جهان جنت شود گلزارامکان
ندانستی که هریک زین شهیدان — دهند برجان صدها روح ایمان
ندانستی که اندر هرد وعالم — سیه رویند اندر نزد یزدان
کنون نادان وکور کر بمانید — چوبشکستید باحق عهد وپیمان

زنادانی ترای گوهر بپرهیز
که درد احمقی رانیست درمان

* *
*

تشکر و قدردانی

نظر باینکه محفل مقدس روحانی قزوین بالجنه ملی ترقی نسوان مساعدت وهمکاری نموده و باکمک یکدیگر برای دونقطه تابعه دستجرد ـ محمدیه معلم فرستاده اند که کلاسهای اماء الرحمن راتشکیل ونسوان آن سامان رابوظائف محوله خودآشنا سازند این لجنه بسی نهایت اززحمات آن امناء الهی قدردانی نموده امیدواریم تمام محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانها نیزتاءسی بآن وجودات محترمه نموده برای نقاط تابعه که احتیاج بمعلم دارند باکمک این لجنه وسائل رافراهم نموده تاانشاءالله بتاءییدات وتوفیقات لاریبیه الهی وبپاس زحمات آن امنای رحمانی عموم اماءالرحمن ازنعمت خواندن ونوشتن واطلاعات امری کامیاب وبهره مند شوند .

لجنه ملی ترقی نسوان